

«از حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی مدظله»

تحقیقی جدید درباره

رمی جمرات!

ویرایش دوم با اضافات

و پاسخ به سؤالات

گردآوری:

گروه معارف و تحقیقات اسلامی

مقدمه:

راه حلّ یکی از مشکلات مهمّ حج

یکی از مشکلات مهمّ حجّاج، مسئله رمی جمرات است؛ به خصوص در روز عید قربان، که همه برای رمی «جمره عقبه» هجوم می آورند و در بسیاری از سال ها ضایعات جانی بسیاری رخ داده و عده زیادی در اطراف جمرات مجروح، یا کشته شده اند و بسیاری از اوقات سر و صورت ها یا چشم ها آسیب دیده است!

بیشتر این ضایعات به خاطر آن است که تصوّر عموم، به دنبال فتاوی، بر این می باشد که در رمی جمرات واجب است سنگ ها به آن ستون مخصوص اصابت کند، حال آن که دلیل روشنی بر این امر وجود ندارد؛ بلکه دلایلی بر خلاف آن داریم که نشان می دهد همین اندازه که سنگ ها به سوی جمره پرتاب شود و در همان دایره ای که محلّ اجتماع سنگ هاست بیافتد، کافی است. در واقع «جمره» همان «محلّ اجتماع سنگریزه» هاست؛ نه آن «ستون» ها!

این رساله به این منظور تنظیم شده است که دلایل علمی این مسئله روشن شود و در معرض ملاحظه اندیشمندان اسلام قرار گیرد و بدانیم که این ستون ها نه در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) وجود داشته و نه در اعصار ائمه (علیهم السلام)؛ بلکه نشانه هایی است که بعداً برای محلّ جمرات گذاشته شده است، و گاه چراغی بر بالای آن نصب می شد، برای آن ها که به حکم ضرورت در شب رمی می کردند.

از همه عزیزان خواننده خواهش می کنیم تا تمام این رساله را با دقّت مطالعه نکرده اند، قضاوتی نکنند.

جمره چیست؟

اصل وجوب رمی جمرات، به عنوان یکی از مناسک حج، از مسلمات و ضروریات اسلام است و همه علمای اسلام بر این، اتفاق نظر دارند.

اما مسئله مهم در باب رمی جمرات این است که بدانیم «جمره» چیست، که باید سنگ ها را به سوی آن پرتاب کرد؟ آیا جمره همین ستون هاست که امروز به آن سنگ می زنند؟ یا آن قطعه زمینی است که اطراف ستون ها قرار دارد؟ یا هر دو؟ یعنی سنگ به سوی هر کدام پرتاب شود کافی است.

بسیاری از فقها از شرح این مطلب سکوت کرده اند و به سادگی از کنار آن گذشته اند، ولی گروهی از آنها تعبیراتی دارند که به خوبی نشان می دهد «جمره» همان زمین اطراف ستون هاست؛ همان قطعه زمینی که سنگریزه ها به هنگام رمی در آن جمع می شود.

در کتب ارباب لغت و روایات معصومین (علیهم السلام) نیز اشارات گویایی بر این امر وجود دارد.

بلکه قراین نشان می دهد که در عصر رسول الله (صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) ستونی در محل

جمرات وجود نداشته و اگر ستونی در عصر بعضی از معصومین (علیهم السلام) بوده به عنوان نشانه و علامت برای گم نکردن آن محل بوده است و حاجیان سنگ های خود را بر آن قطعه زمین می انداختند و سنگ ها روی هم انباشته می شد و بدین جهت آن را جمره؛ یعنی «مجتمع الحصى» [=محل جمع شدن سنگریزه ها] گفته اند؛ بنابراین کار راحت می شود و انداختن سنگ به اطراف ستون ها کافی است.

برای پی بردن به این حقیقت، نخست به سراغ عبارات فقهای شیعه و اهل سنت می رویم، در ادامه کلمات ارباب لغت و سپس روایات اسلامی را بررسی می کنیم.

جمره در عبارات فقها

همان گونه که پیشتر اشاره شد، بسیاری از فقها در توضیح معنای جمره سکوت اختیار کرده اند؛ ولی گروهی از آنها تعبیراتی دارند که نشان می دهد جمره در نظرشان همان قطعه زمین اطراف ستون هاست.

در اینجا متن چهارده کتاب از فقهای معروف (هفت کتاب از فقهای شیعه و هفت کتاب از فقهای اهل سنت) را می آوریم که نشان می دهد جمره در عصر آنها به همان قطعه زمین اطلاق می شده است، که سنگ بر آن پرتاب می کردند.

الف: اقوال فقهای شیعه

۱ - مرحوم سید ابوالکارم ابن زهره در کتاب «غُنیه» چنین می گوید:

«و اذا رمى حصاةً فوقعت في محمل أو على ظهر بعير، ثم سقطت على الأرض اجزأت... كل ذلك دليل الإجماع المشار اليه؛ هنگامی که سنگی بیندازد و آن سنگ در محمل یا روی پشت شتر بیافتد، سپس روی زمین (جمره) قرار بگیرد، کافی است... تمام اینها به دلیل اجماعی است که قبلاً اشاره کرده ایم!» (۱)

۲ - مرحوم علامه حلی، در کتاب «منتهی» می فرماید:

«اذا رمى بحصاة فوقعت على الأرض ثم مرت على سَنَنِها (۲) أو أصابت شيئاً صلباً كالمحمل و شبهه ثم وقعت في المرمى بعد ذلك اجزأه، لأن وقوعها في المرمى بفعله و رميه؛ هنگامی که سنگریزه ای بیندازد و روی زمین بیافتد و سپس بغلتد، یا به چیز محکمی مانند محمل یا شبه آن بخورد، سپس در داخل محل رمی بیافتد، کافی است؛ زیرا افتادن در محل رمی، با فعل او، و به وسیله او بوده است.» (۳)

این تعبیر نشان می دهد که محل رمی در سراشیبی بوده و اگر سنگ نزدیک آن می افتاد و می غلطید و در آن محل می افتاد، کفایت می کرده است. این دلیل بر آن است که ستونی به عنوان «مرمی» (محل رمی) مطرح نبوده است.

۳ - در کتاب «فقه الرضا» چنین آمده است:

«فَإِنْ رَمَيْتَ وَ وَقَعْتَ فِي مَحْمِلٍ وَأُنْحَدَرَتْ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ أَجْزَأُ عَنْكَ». و فی ذیلہ عن بعض النسخ: «وَأِنْ أَصَابَ إِنْسَانًا ثُمَّ أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعْتَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْزَأُ؛ اگر رمی کردی و سنگ تو در محمل افتاد و از آنجا روی زمین (جمرات) قرار گرفت، کافی است.» و در ذیل آن، از بعضی نسخ چنین نقل شده: «اگر سنگ به انسانی که در آنجاست اصابت کند یا به شتری، سپس بر زمین (جمرات) بیافتد کافی است.» (۴)

فقه الرضا خواه مجموعه ای از روایات باشد و یا یک کتاب فقهی متعلق به بعضی از قداما، عبارت بالا شاهد زنده مدّعی ماست، که جمرات ستون هایی نبوده؛ بلکه آن قسمت خاصّ از زمین بوده است. (البته قرائن بسیاری در فقه الرضا دیده می شود که نشان می دهد فقه الرضا یک کتاب فقهی است و مربوط به بعضی از بزرگان قدمای ماست ولی در هر دو صورت شاهد بحث ماست.

۴ - مرحوم علامه در «تذکره» می فرماید:

«و لو رمى بحصاة فوقعت على الأرض ثم مرت على سَنَنِها، أو أصابت شيئاً صلباً كالمحمل و شبهه ثم وقعت في المرمى بعد ذلك اجزأه، لأن وقوعها في المرمى بفعله و رميه... و اما لو وقعت الحصاة على ثوب انسان فنفضها فوقعت في المرمى فانه لا يجزئه؛ اگر سنگ را پرتاب کرد و بر زمین افتاد و غلتید یا اصابت به چیز محکمی؛ مانند محمل و شبه آن کرد، سپس در محل رمی افتاد، کافی است؛ چون افتادن در محل رمی، با فعل و رمی او بوده است، و اما اگر سنگ بر لباس انسانی بیافتد و او لباسش را تکان بدهد و سنگ در محل رمی بیافتد کافی نیست. (چون به فعل دیگری بوده است).» (۵)

تعبیرات مختلفی که در عبارت بالا آمده است، بعضی صراحت دارد (مانند وقعت علی الأرض) و بعضی ظهور در مدعا دارد (مانند وقعت فی المرمی) و نشان می دهد که محل رمی، همان قطعه زمین است.

۵ - مرحوم شیخ بزرگوار، شیخ طوسی، در کتاب پرارزش «مبسوط» می گوید:

«فان وقعت علی مکان اعلی من الجمره و تدرجت الیها اجزأه؛ هرگاه سنگریزه بر محلی بالاتر از جمره بیافتد و به سوی جمره بغلتد، کفایت می کند!» (۶)

۶ - مرحوم یحیی بن سعید حلّی در کتاب «الجامع للشرائع» می فرماید:

«و اجعل الجمار علی یمینک و لا تقف علی الجمره؛ جمرات را در طرف راست خود قرار بده و روی جمره نایست.» (۷)

اگر جمره ستون مخصوصی بود، ایستادن روی آن معنی نداشت؛ چون هیچ آدم عاقلی برای رمی بالای ستون نمی ایستد. این نشان می دهد جمره قطعه زمینی است که محل اجتماع سنگ هاست، و باید بیرون آن ایستاد و رمی کرد؛ نه روی آن.

۷ - مرحوم صاحب جواهر، از معدود محققانی است که به سراغ توضیح معنای «جمره» رفته و احتمالات متعددی درباره جمره ذکر

می کند و عبارتش در پایان بحث نشان می دهد که انداختن سنگ در محل جمرات را کافی می داند. عبارت ایشان چنین است:

«ثم المراد من الجمره البناء المخصوص، أو موضعه ان لم یکن، كما فی كشف اللثام، و سمی بذلك لرمیه بالحجار الصغار المسماة بالجمار، أو من الجمره بمعنی اجتماع القبيلة لا اجتماع الحصاء عندها... و فی الدروس أنّها اسم لموضع الرمی و هو البناء، أو موضعه، ممّا یجتمع من الحصى، و قیل هی مجتمع الحصى لا السائل منه و صرح علی بن بابویه بأنّه الأرض و لا یخفی علیک ما فیہ من الاجمال، و فی المدارک بعد حکایه ذلك عنها قال: «و ینبغی القطع باعتبار اصابه البناء مع وجوده، لأنّه المعروف الآن من لفظ

الجمره، و لعدم تیقّن الخروج من العهد بدونه، اما مع زواله فالظاهر الاكتفاء باصابه موضعه» و الیه یرجع ما سمعته من الدروس و

كشف اللثام الاّ أنّه لا تقييد فی الأول بالزوال، و لعله الوجه لاستبعاد توقّف الصدق علیه؛ منظور از جمره، بنای مخصوص «ستون»، یا

«محل» آن است، در صورتی که آن بنای مخصوص وجود نداشته باشد، همان گونه که در كشف اللثام آمده است؛ و از این جهت

جمره نامیده شده که با سنگ های کوچک، که نامش «جمار» است رمی می شود، یا از جمره به معنای اجتماع قبیله گرفته شده،

چون محل اجتماع سنگ هاست... و در کتاب «دروس» آمده است که «جمره» اسم است برای محل رمی، که همان «بنای

مخصوص» یا «محل» آن است؛ یعنی همان جایی که سنگ ریزه ها جمع می شود. و بعضی گفته اند: «جمره» به معنای محل

اجتماع سنگریزه است، نه محلی که سنگریزه ها جریان پیدا می کند. (یعنی منطقه ای که سنگریزه ها در آن پخش شده است) و

مرحوم «صدوق» تصریح کرده که جمره همان «زمین» است، و کلام او خالی از اجمال نیست. و در کتاب «مدارک» بعد از نقل

این مطلب از صدوق، می گوید: سزاوار است یقین داشته باشیم به لزوم اصابت سنگ به آن بنای مخصوص، در صورتی که بنا وجود

داشته باشد؛ زیرا آنچه امروز به عنوان جمره معروف است، همان بنا است، به علاوه یقین به ادای تکلیف بدون آن حاصل نمی

شود، اما اگر این بنا از بین برود ظاهر این است که اصابت سنگ به محل آن کافی است.»

مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل این عبارات می فرماید:

«آنچه از دروس و کشف اللثام نقل شد، به همان مطلبی که مدارک گفته برمی گردد، ولی شهید در دروس مقید به زوال نکرده (یعنی اصابت به ستون ها و زمین هردو را کافی می داند، حتی اگر ستون ها وجود داشته باشد)». صاحب جواهر سپس می گوید: شاید صحیح همین باشد؛ زیرا بعید است که صدق جمره (بر زمین) مشروط به وجود ستون ها باشد (بنابراین هر دو کافی است) از سخنان پربار مرحوم صاحب جواهر چند نکته به خوبی استفاده می شود:

الف) خود ایشان تمایل به این دارد که اصابت سنگ به ستون ها و زمین، هر دو کافی است، و این سخن با مقصود ما که همان کفایت پرتاب سنگ در حوضچه اطراف ستون هاست موافق است.

ب) از کلامی که از صاحب مدارک نقل کرده، معلوم می شود که ایشان برای اصابت سنگ به ستون ها، به دو چیز تمسک بسته است؛ نخست اصل اشتغال و احتیاط، و دیگر اینکه در زمان ایشان معروف از لفظ جمره همان ستون بوده است.

ولی هیچ یک از این دو دلیل قانع کننده نیست؛ زیرا وجود ستون ها در عصر ایشان، دلیل بر این نیست که در عصر

معصومین(علیهم السلام) نیز وجود داشته است و قاعده احتیاط در اینجا ایجاب می کند که هم ستون را رمی کند و هم در محل

سنگریزه ها بیافتد. بنابراین، سنگ هایی که به ستون می خورد و به بیرون پرتاب می شود کافی نیست و این مشکل عظیم دیگری برای حجاج فراهم می کند که اصابت به هر دو محل را رعایت کنند.

به علاوه رجوع به اصل احتیاط هنگامی است که دلیلی بر وجوب رمی به محل سنگریزه ها نداشته باشیم، در حالی که دلیل کافی

داریم؛ زیرا هیچ گونه دلیلی بر اینکه «منظور از جمرات ستون هاست» در دست نداریم، بلکه شواهد روشن نشان می دهد که در

اعصار پیشین ستونی وجود نداشته و تنها همان محلی بوده که سنگریزه ها روی آن انباشته شده است و اگر ستونی بوده به عنوان علامت و نشانه برای محل جمره بوده است.

ب: اقوال فقهای اهل سنت

تعبیرات برخی از فقهای اهل سنت نیز گواه بر این است که در عصر آنها ستونی وجود نداشته یا اگر وجود داشته علامت بوده است و جمره همان قطعه زمینی است که سنگ ها را بر آن پرتاب می کردند:

۱ - شافعی، یکی از امامان چهارگانه اهل سنت می گوید:

«فان رمی بحصاة فأصاب انساناً أو محملاً ثم استتت حتی أصابت موضع الحصى من الجمره اجزأت عنه؛ اگر به هنگام رمی،

سنگی پرتاب کند و به انسان یا محملی برخورد نماید، سپس بغلتد تا به محل سنگریزه ها از جمره اصابت کند، کافی است!» (۹)

در اینجا به روشنی می بینیم که او مسئله غلتیدن سنگ به روی زمین سراشیبی و اصابت آن به محلّ سنگریزه ها را مطرح می کند و همان را کافی می داند و این دلیل بر آن است که ستونی مطرح نبوده است.

۲ - مالک، یکی دیگر از پیشوایان معروف اهل سنت، در این زمینه چنین می گوید:

«و ان وقعت فی موضع حصی الجمره و ان لم تبلغ الرأس أجزاً؛ هرگاه سنگ در محلّ سنگ ریزه های جمره بیافتد، هرچند به بالای آن نرسد (به بالای سنگریزه ها نرسد) کافی است». (۱۰)

روشن است که منظور از «رأس» همان «رأس الحصی» و بالای سنگریزه هاست.

۳ - محیی الدین نووی، از فقهای عامّه، در کتاب «روضه الطالبین» می گوید:

«و لا یشرط کون الرامی خارج الجمره، فلو وقف فی الطرف و رمی الی الطرف الآخر جاز؛ شرط نیست که رمی کننده بیرون از جمره بایستد، بلکه اگر در یک طرف جمره بایستد و به طرف دیگر رمی کند کافی است». (۱۱)

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که جمره دایره ای است که سنگ ها را بر آن می اندازند و او لازم نمی داند که انسان در بیرون این دایره بایستد، بلکه اگر در یک طرف دایره بایستد و به طرف دیگر دایره سنگ بزند کافی است.

۴ - نامبرده در کتاب دیگرش «المجموع» می گوید:

«و المراد (من الجمره) مجتمع الحصی فی موضعه المعروف و هو الذی کان فی زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله)... و لو نحی الحصی من موضعه الشرعی و رمی الی «نفس الأرض» أجزاً، لأنّه رمی فی موضع الرمی. هذا الذی ذکرته هو المشهور و هو الثواب؛ مراد از جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه هاست در همان محلّ معروف و این همان چیزی است که در زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله) بوده است (دقت کنید). سپس می افزاید: اگر سنگریزه ها را از آن محل کنار بزنند و سنگ را به آن زمین بیندازند کافی است؛ زیرا محلّ رمی «همان زمین» است، و این مطلبی را که من ذکر کردم در میان فقها مشهور است و حق نیز همین است». این عبارت با صراحت کامل، جمره را همان قطعه زمین می داند و حتّی ادعای شهرت می کند و می گوید: در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نیز همین بوده است. (دقت کنید)

۵ - شهاب الدین احمد بن ادریس، یکی دیگر از فقهای عامّه، می گوید:

«فان رمی بحصاه... وقعت دون الجمره و تدرجت الیها أجزاً؛ اگر سنگریزه ای بیندازد... و پایین تر از جمره بیافتد، ولی بغلتد و به جمره برسد کافی است!». (۱۳)

۶ - در کتاب «عمده القاری فی شرح صحیح البخاری» چنین آمده است:

«و الجمره اسم لمجتمع الحصی، سمیت بذلك لاجتماع الناس بها؛ جمره نام محلّ اجتماع سنگریزه هاست و به خاطر اجتماع مردم در نزد آن، به این اسم نامیده شده است». (۱۴)

این سخن نیز صراحت دارد که جمره همان محلّ اجتماع سنگریزه هاست.

۷ - در کتاب «الفقه على المذاهب الأربعة» این گونه آمده است:

«الحنابلة قالوا: و لو رمى حصاة و وقعت خارج المرمى ثمّ تدرجت حتّى سقطت فيه اجزأته و كذا ان رماها ف وقعت على ثوب انسان فسقطت فى المرمى؛ هرگاه سنگریزه ای پرتاب کند و در خارج محلّ رمی بیافتد، سپس بغلتد و به داخل محل رمی سقوط کند، کافی است. همچنین اگر رمی کند و بر لباس انسانی بیافتد و از آنجا در محلّ رمی سقوط کند، آن هم کافی است.» (۱۵)

این فتاوی که نمونه های متعدّدی از آن ذکر شد، به قول معروف «ینادی بأعلى صوتها» (با صدای رسا) می گوید: جمره، ستون نیست، بلکه همان زمینی است که سنگ ها را بر آن می انداخته اند.

در تعبیرات فقههای معروف؛ اعمّ از عامّه و خاصّه، تعبیر به «على الجمره» و «فى الجمره» و «فى المرمى» فراوان دیده می شود که نقل همه آنها به درازا می کشد و این تعبیرات مؤید خوبی است بر اینکه: جمره، به معنای ستونی که در اعصار بعد پیدا شده، نبوده است؛ بلکه همان قطعه زمینی بوده که سنگ بر آن می انداخته اند؛ زیرا تعبیر به «فى الجمره» یا «على الجمره» تناسب با همان قطعه زمین دارد؛ نه ستون ها (دقّت فرمایید).

دو یادآوری لازم

۱ - به نظر می رسد بنای ستون فعلی در زمان قدمای اصحاب مطلقاً وجود نداشته؛ و یا اگر بوده به عنوان علامت بوده است زیرا عبارت «مبسوط» (۱۶) به وضوح دلالت بر این معنی دارد؛ همچنین کلامی که از یحیی بن سعید حلّی در «الجامع للشرائع» در دست داریم که آن نیز به خوبی شهادت بر این معنی می دهد؛ زیرا می گوید: «و لا تقف على الجمره»؛ «روی جمره نایست.» (۱۷)

به یقین اگر جمره ستونی بود، ایستادن روی آن مطلب مضحکی بود، بلکه منظور این است که در یک طرف گودال، یا محلّ اجتماع سنگ ها بایستند؛ زیرا بعضی از فقها عقیده داشته اند که می توان در یک گوشه آن ایستاد و گوشه دیگر را رمی کرد، هر چند بعضی دیگر عقیده دارند که این کار جایز نیست.

از کلام «مدارک» نیز استفاده می شود که اعتقاد ایشان هم بر این بوده که احتمالاً ستون ها در زمان های گذشته وجود نداشته اند؛ زیرا می گوید:

«چون در زمان ما لفظ جمره به همین بنا گفته می شود، احتیاط ایجاب می کند که حجاج سنگ را به ستون ها بزنند.» (۱۸)

و شاید او از اوّلین کسانی باشد که چنین فتوایی داده است.

در کلمات بعضی از فقههای عامّه، یا زیدی مذهب (البته فقههای متأخر آنها) نیز اشاره ای به وجود ستون در زمان آنها شده است؛ از جمله امام احمد مرتضی، که از فقههای زیدی قرن نهم است، عبارتی دارد که نشان می دهد ستون در زمان او بوده؛ ولی جالب

اینکه تصریح می کند بعضی از فقها گفته اند: زدن سنگ به ستون ها کافی نیست، و باید به موضع جمره (محل سنگریزه ها)

اصابت کند. عبارت او چنین است:

«فإن قصد إصابة البناء فقليل لايجزى، لأنه لم يقصد المرمى، و المرمى هو القرار لا البناء المنسوب؛ هرگاه قصد کند که ریگ ها را به ستون بزند، بعضی گفته اند کافی نیست؛ چون قصد «محل رمی» نکرده، در حالی که محل رمی زمینی است که ستون ها بر آن قرار گرفته اند؛ نه بنایی که بر آن نصب شده است».(۱۹)

آری، در کلمات فقهای خاصه و عامه هرچه بیشتر کاوش می کنیم، بیشتر به این نتیجه می رسیم که محل رمی، آن قطعه زمین است و ستون را بعداً به عنوان یک علامت و نشانه ساخته اند.

۲ - توجه به این نکته نیز لازم است که جمعی از فقهای متأخر، رمی محل را نیز کافی دانسته اند؛ از جمله آنهاست مرحوم شهید اول در کتاب دروس. سخن ایشان چنین است:

«و الجمره اسم لموضع الرمي، و هو البناء أو موضعه مما يجتمع من الحصى، و قيل: هي مجتمع الحصى لا السائل منه، و صرح على بن بابويه بأنه الأرض(۲۰)؛ جمره نام محل رمی است و آن ستون مخصوص یا محل آن است که سنگریزه ها در آن جمع می شود. بعضی نیز گفته اند: جمره فقط نام محل جمع شدن سنگها است، و مرحوم صدوق تصریح کرده که جمره همان زمین است». دیگر مرحوم فاضل اصفهانی در کشف اللثام است، که در تفسیر «جمره» می گوید:

«و هي الميل المبنى، أو موضعه؛ جمره عبارت از ستونی است که بنا شده، یا محل آن ستون».(۲۱)

شهید ثانی در شرح لمعه نیز در تعریف جمره می گوید:

«و هي البناء المخصوص أو موضعه و ما حوله مما يجتمع من الحصى، كذا عرفه المصنف في الدروس، و قيل هي مجمع الحصى... و قيل هي الأرض؛ جمره همان بنای مخصوص یا محل و اطراف آن است که سنگریزه ها در آن جمع می شود، همان گونه که مرحوم شهید اول در دروس آن را تفسیر کرده است. بعضی نیز گفته اند: جمره همان محل اجتماع سنگریزه هاست و بعضی گفته اند: همان قطعه زمین است».(۲۲)

در بحث های گذشته، در آخر کلام صاحب جواهر نیز خواندیم که این فقیه ماهر، قائل به کفایت اصابت به هر یک از این دو (محل و بنا) پیدا کرده است.(۲۳)

نکته مهمی که در کلام شهید بود این است که می فرماید «او موضعه و ما حوله» یعنی یک معنی جمره محل ستون و اطراف آن محل است که دقیقاً چیزی شبیه حوضچه های فعلی می شود (این سخن در نظرتان باشد که در بحث «نقدها» از آن استفاده فراوان خواهیم کرد).

جمره در کتب ارباب لغت

در متون معروف و مشهور لغت، برای جمره چهار معنی گفته اند:

۱ - جمره در اصل به معنای «اجتماع قبیله» است و چون جمرات محلّ اجتماع سنگ هاست، آن را جمره نامیده اند.

۲ - جمره به معنای «سنگریزه» است و چون جمرات محلّ سنگریزه است، به آن جمرات گفته اند.

۳ - جمره از «جِمار» به معنای «به سرعت دور شدن» است؛ زیرا هنگامی که حضرت آدم(علیه السلام) ابلیس را در این محل

یافت، او را به وسیله سنگ رمی کرد و شیطان به سرعت از آنجا دور شد.

۴ - جمره به معنای «قطعه سوزانی از آتش» است (شاید اشاره به قطعه های کوچکی است که گاهی از میان شعله آتش پرتاب می

شود و شبیه سنگریزه است).

کلمات لغویین:

در اینجا بخشی از کلمات لغویین را از نظر خوانندگان عزیز می گذرانیم که مطلقاً در آن سخنی از ستون نیست:

الف: در «مصباح المنیر» (نوشته فیومی متوفای ۷۷۰) می خوانیم:

«کلّ شیء جمعته فقد جمّرته، و منه الجمره و هی مجتمع الحصى بمنی، فکلّ کومه من الحصى جمره و الجمع جمرات؛ هر چیزی

که آن را جمع کنی، نام جمره دارد و جمره معروف، همان محلّ جمع سنگریزه ها در منی است و هر توده ای از سنگریزه «جمره»

نامیده می شود و جمع آن جمرات است».

تعبیر به «کومه» یعنی توده سنگریزه به خاطر شریفشان باشد.

ب: مرحوم طریحی (متوفای سال ۱۰۸۷) در «مجمع البحرین» می نویسد:

«و الجمرات مجتمع الحصى بمنی، فکلّ کومه من الحصى جمره و الجمع جمرات و جمرات منی ثلاث؛ جمرات محلّ اجتماع

سنگریزه ها در منی است. هر توده ای از سنگریزه، جمره ای است و جمع آن جمرات است و جمرات منی سه عدد است».

ج: ابن منظور (متوفای سال ۷۱۱) در «لسان العرب» می نویسد:

«و الجمره اجتماع القبيلة الواحدة... و من هذا قیل لمواضع الجمار التي ترمی بمنی جمرات، لأنّ کلّ مجمع حصى منها جمره، و هی

ثلاث جمرات؛ جمره به معنای اجتماع یک قبیله است و به همین جهت به محلّ اجتماع سنگ هایی که در منی پرتاب می شود،

جمرات گفته شده، چون هر توده سنگریزه ای از آن، جمره ای است و آنها سه عدد هستند».

د: ابن اثیر (متوفای سال ۶۰۶) در «نهایه» می گوید:

«الجمار هی الأحجار الصغار و منه سمّیت جمار الحجّ للحصى التي یرمی بها و اما موضع الجمار بمنی فسمّی جمره لأنّها ترمی

بالجمار و قیل لأنّها مجمع الحصى، التي یرمی بها؛ جمار سنگ های کوچک است و به همین جهت به سنگریزه هایی که در رمی

در حج استفاده می شود «جمار» گفته اند و اما محلّ سنگریزه ها را در منی به این جهت «جمره» می گویند که سنگریزه (جمار) بر آن می اندازند. بعضی گفته اند به خاطر آن است که محلّ جمع شدن سنگریزه هاست».

تعبیر به موضع الجمار یعنی محلّ سنگریزه ها به روشنی بر زمین تطبیق می شود.

هـ: زبیدی (متوفای سال ۱۲۰۵) در «تاج العروس فی شرح القاموس» می گوید:

«و جمار المناسک و جمراتها الحصیات الّتی یرمی بها فی مکّه... و موضع الجمار بمنی سمّی جمرةً لأنّها ترمی بالجمار، و قیل لأنّها مجمع الحصى؛ جمار مناسک و جمرات سنگ هایی است که در مکّه رمی می شود... و محلّ سنگریزه ها در منی را جمره گفته اند؛ چون با «جمار» (سنگریزه) رمی می شود و بعضی گفته اند: به خاطر این است که محلّ جمع سنگریزه هاست».

از مجموع کلمات فوق و تعبیرات گروه دیگری از ارباب لغت، استفاده می شود که «جمرات» را از این جهت جمرات گفته اند که محلّ اجتماع سنگریزه ها بوده است و یا از این جهت که «جمار» (سنگریزه) در آنجا انباشته می شده، و همان گونه که می بینیم آنها جمره را به معنای «ستون» نگرفته اند، بلکه به معنای زمینی که سنگریزه ها در آن جمع می شود، می دانند. این سخنان علاوه بر اینکه نشان می دهد در عصر بسیاری از آنها هنوز ستونی ساخته نشده بوده یا اگر بوده به عنوان علامت بوده و علت نامگذاری جمرات و ریشه لغوی آن را، مسئله اجتماع سنگریزه ها مطرح می کند.

این نکته نیز گفتنی است که به یقین جمرات جزء الفاظی نیست که دارای حقیقت شرعیّه یا متشرّع بوده باشد. بنابراین، باید در فهم معنای آن به کتب لغت مراجعه کرد و اطلاق آن بر محل های سه گانه؛ از قبیل اطلاق کلیّ بر فرد است و کم کم این واژه برای آن اماکن «علم» شده است.

هرگاه شهرت در میان ارباب لغت را حجت برای اثبات مفهوم بدانیم - كما هو الحق الذی جرت علیه سیره العقلاء - که این یک دلیل مستقل می شود و الاّ مؤید ادله دیگر است.

ستون جمرات از چه زمانی ساخته شده است؟

این سؤال مهمی است که کمتر کسی به جواب آن پرداخته و شاید نتوان پاسخ دقیقی برای آن یافت؛ ولی قرائن فراوانی که از کلمات فقهای خاصّه و عامّه و همچنین از سخنان ارباب لغت استفاده می شود، نشان می دهد که این ستون ها در عصر پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه(علیهم السلام) و قدمای اصحاب وجود نداشته و در اعصار بعد به وجود آمده است، و یا اگر وجود داشته برای این بوده که نشانه و علامتی بر آن محل باشد، اما به تدریج تصوّر بر این شده که باید ستون ها را رمی کنند و با گذشت زمان این فکر تقویت شده است.

به هر حال همان گونه که در بحث های پیشین گفتیم، در کلمات بسیاری از فقها آمده است که رمی باید به آن زمین باشد و در این اواخر بعضی به تخییر میان رمی ستون و رمی زمین قائل شده اند و کم کم بعضی ستون را متعیّن دانسته اند!

روایات رمی جمرات در کتاب «وسائل الشیعه» در دو قسمت نقل شده است:

نخست در ابواب «رمی جمره عقبه» در ضمن هفده باب، روایات زیادی درباره احکام جمرات ذکر شده است؛ ولی در هیچ یک از آنها تفسیر و توضیحی درباره جمره و اینکه: جمره ستون است یا محل اجتماع سنگریزه ها؟ دیده نمی شود.

و بعد از ابواب ذبح و تقصیر، بار دیگر با عنوان «ابواب العود الی منی و رمی الجمار...»، احادیث فراوان دیگری، طی هفت باب، درباره رمی هر سه جمره با عنوان «اعمال روز یازدهم و دوازدهم ذیحجه» بیان فرموده، که در هیچ یک از این روایات نیز سخنی درباره تفسیر جمرات دیده نمی شود.

ولی با بررسی دقیقی که در مجموع این ابواب بیست و چهارگانه به عمل آمد، در روایات متعددی «اشارات پرمعنایی» دیده می شود که نظر ما را تأیید می کند و نشان می دهد جمره همان محل اجتماع سنگریزه هاست. به هفت روایت زیر توجه فرمایید:

۱ - در حدیث معتبری از معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

«فَإِنْ رَمَيْتَ بِحَصَاةٍ فَوَقَعَتْ فِي مَحْمِلٍ فَأَعِدْ مَكَانَهَا وَ إِنْ أَصَابَتْ إِنْسَانًا أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْجِمَارِ أَجْزَأُكَ؛ إِنْ سَنَگَرِيزَه اِی پرتاب کردی و در محملی افتاد، یکی دیگر به جای آن رمی کن. و اگر به بدن انسان و یا شتری خورد، سپس روی جمرات افتاد، کفایت می کند». (۲۴)

تعبیر به «وقعت علی الجمار» نشان می دهد که جمره همان قطعه زمینی است که محل سنگ هاست؛ و سنگ ها روی آن می افتد، در ضمن توجه داشته باشید که بسیاری از ارباب لغت «جمار» را به معنای سنگ های ریز تفسیر کرده اند؛ از جمله: ابن اثیر در «نهایه» می گوید «الجمار هی الأحجار الصغار».

و قیومی در «مصباح المنیر» می گوید: «و الجمار هی الحجاره».

همچنین ابن منظور در «لسان العرب» می گوید: «الجمرات و الجمار الحصیات الّتی ترمی بها فی مکه».

بنابراین، افتادن سنگ بر جمار؛ یعنی افتادن روی سنگریزه ها و همین امر طبق روایت بالا کفایت می کند.

افزون بر این، سنگی که به بدن انسانی یا شتری بخورد، در برگشت، چنان قوتی ندارد که به ستون ها اصابت کند (اگر فرضاً آنجا ستونی بوده است)، حداکثر آن است که روی سنگریزه ها می افتد.

۲ - در حدیث بزنطی (احمد بن محمد بن ابی نصر) از ابوالحسن (علی بن موسی الرضا) (علیهما السلام) می خوانیم:

«وَأَجْعَلُهُنَّ عَلَى يَمِينِكَ كُلَّهُنَّ وَلَا تَرْمِ عَلَى الْجَمْرَةِ؛ تمام جمرات را هنگام رمی در طرف راست خود قرار بده و به هنگام رمی

روی جمره نایست». (۲۵)

این حدیث به خوبی نشان می دهد که جمره همان محلّ سنگریزه هاست؛ زیرا بعضی روی یک طرف آن می ایستادند و طرف دیگر را رمی می کردند. امام(علیه السلام) از این کار نهی می کند و گرنه هیچ عاقلی روی ستون به هنگام رمی جمره نمی ایستد. در کلمات فقهای عامّه، در بحث گذشته نیز به این معنی برخورد کردیم که بعضی از آن ها می گویند: ایستادن روی جمره جایز نیست. (دَقّت کنید)

۳ - در حدیث معتبر دیگری از معاویه بن عمار از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

«خُذْ حَصَى الْجِمَارِ ثُمَّ اِثْمِ الْجَمْرَةَ الْقُصْوَى الَّتِي عِنْدَ الْعَقْبَةِ فَاَرْمِهَا مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَ لَا تَرْمِهَا مِنْ اَعْلَاهَا؛ سنگریزه های جمرات را بگیر و به سراغ آخرین آنها که در نزد عقبه (گردنه) واقع است بیا و آن را از طرف مقابل رمی کن، نه از طرف بالا». (۲۶)

این تعبیر و تعبیرات فقها نشان می دهد جمره عقبه قطعه زمینی بوده است که یک طرف آن بلند و طرف دیگرش پایین بوده و به تعبیر دیگر، یک طرف آن وادی (درّه) و طرف دیگرش تپّه بوده است و دستور داده شده آن را از طرف وادی، که در واقع پشت به مکه بوده، رمی کنند، نه از طرف تپّه؛ (زیرا از روایات دیگری استفاده می شود که پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) چنین کرد).

۴ - در کتاب «فقه الرضا» آمده است:

«وَ اِنْ رَمَيْتَ وَ وَقَعْتَ فِي مَحْمِلٍ وَ اِنْحَدَرَتْ مِنْهُ اِلَى الْاَرْضِ اَجْزَأَتْ عَنْكَ؛ هرگاه رمی کردی و در محمل افتاد و از آنجا به روی زمین غلتید، کافی است».

و در نسخه دیگری آمده است:

«اِنْ اَصَابَ اِنْسَانًا ثُمَّ اَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْاَرْضِ اَجْزَاةٌ؛ هرگاه به انسان یا شتری که در آنجاست اصابت کند، سپس بر زمین افتد (و در مرمی قرار گیرد) کفایت می کند». (۲۷)

پر واضح است که مراد از این عبارت، غلتیدن و افتادن در زمین محلّ رمی است. بنابراین، اشکال مرحوم صاحب جواهر که می گوید: «حدیث مبهم است»، موجه به نظر نمی رسد.

۵ - در حدیث دیگری در «فقه الرضا»، درباره چگونگی رمی جمره عقبه چنین آمده است:

«وَ تَرْمِي مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَ لَا تَرْمِهَا مِنْ اَعْلَاهَا...؛ آن را از طرف مقابل رمی کن، و از طرف بالای جمره رمی مکن!» (۲۸)

اینکه می گوید: «از روبرو رمی کن، نه از بالا» مفهومی این است که: این قطعه زمین همان گونه که گفتیم در یک سرایشی بوده و مستحب این است که از طرف پایین آن را رمی کنند نه از بالا، همان گونه که از فعل پیامبر(صلی الله علیه وآله) نقل شده است.

پرسش: اگر کسی بگوید شاید منظور این است که قسمت بالای ستون را نزن، بلکه پایین آن را رمی کن، چه می گویند؟

پاسخ: اولاً؛ اگر منظور این بود، باید تعبیر چنین باشد: «و لا ترم اعلاها» نه «و لا ترم من اعلاها» (دَقّت فرمایید زیرا رمی فعل

متعدی است)

ثانیاً: تقابل در میان «تَرْمِي مِنْ قِبَلِ وَجْهَيْهَا» و «وَلَا تَرْمِيهَا مِنْ أَعْلَاهَا» دلیل آشکاری است بر اینکه منظور آن قطعه زمینی بوده

که از یک طرف پایین بوده و از طرف دیگر بالا؛ یعنی از طرف پایین (از طرف وادی) رمی کن، نه از طرف بلندی.

و فقه الرضا خواه حدیث باشد یا فتوی، شاهد خوبی بر این مدعاست، زیرا سخن در فهم موضوع جمره است.

۶ - در کتاب «دعائم الاسلام» از امام صادق (علیه السلام) شبیه به همین معنی آمده که فرمود:

«وَتَرْمِي مِنْ أَعْلَى الْوَادِي... وَتَجْعَلُ الْجَمْرَةَ عَنْ يَمِينِكَ؛ از قسمت بلند درّه رمی کن و از بالای جمره رمی نکن.» (۲۹)

این تعبیر نیز نشان می دهد که جمره همان قطعه زمین است که یک طرف آن بلندتر بوده، و در این روایت نهی شده است که از آن طرف رمی کنند، وگرنه کسی روی ستون برای رمی نمی ایستد.

۷ - در سنن بیهقی از عبدالله بن یزید نقل شده که می گوید: با عبدالله بن مسعود بودم، هنگامی که به جمره عقبه رسید، از سمت پایین آن را رمی کرد، به او گفتم:

«النَّاسُ يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا؛ مردم از بالا آن را رمی می کنند!»

او گفت: سوگند به خداوند یکتا، این جای کسی است که سوره بقره بر او نازل شد. (۳۰)

یعنی پیامبر (صلی الله علیه وآله) از طرف پایین آن را رمی می کرد و در سمت بالای جمره نایستاد.

در اینجا حدیثی وجود دارد که ممکن است تصوّر شود اشاره بر وجود ستون برای جمرات می کند.

«عَنْ أَبِي غَسَّانَ حُمَيْدِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَمِي الْجِمَارِ عَلَى غَيْرِ طَهُورٍ، قَالَ: الْجِمَارُ عِنْدَنَا مِثْلُ الصَّفَا

وَالْمَرْوَةِ حَيْثُ إِنَّ طُفَّتَ بَيْنَهُمَا عَلَى غَيْرِ طَهُورٍ، لَمْ يَضُرَّكَ وَالطُّهْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ فَلَا تَدْعُهُ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ؛ ابو غسان حمید بن

مسعود می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدیم: آیا می توان رمی جمرات را بدون وضو انجام داد؟ امام فرمود: جمرات در نزد

ما مانند صفا و مروه حیطانی بیش نیست، اگر بدون وضو سعی صفا و مروه کنی ضرری ندارد (اگر جمرات را هم بدون وضو رمی

کنی مانعی ندارد) اما با وضو بودن نزد من بهتر است، تا می توانی آن را ترک نکن.» (۳۱)

بعضی از فقهای متأخر تصوّر کرده اند حیطان (جمع حائط به معنای دیوار) نشان می دهد که در آنجا دیواری وجود داشته و این

دیوار احتمالاً همان ستون های جمرات بوده است.

ولی این استدلال از چند جهت قابل مناقشه است؛ زیرا:

اولاً: سند حدیث ضعیف است؛ زیرا حمید بن مسعود از مجاهیل است. بنابراین، با حدیث مزبور، که خبر واحد ضعیفی است، نمی

توان با آن چیزی را اثبات کرد، در حالی که روایات سابق، متضافر بودند؛ به علاوه در میان آنها حدیث صحیح و معتبر نیز وجود

داشت.

ثانیاً: از نظر دلالت هم اگر برخلاف مطلوب آنها دلالت نکند، بر وفق مطلوب نیست؛ زیرا:

۱ - «حیطان» جمع «حائط» به معنای دیواری است که دور چیزی را می گیرد و این کلمه از ماده «حَوَّطَ» و «أَحاطه» گرفته شده است. لذا به باغ های محصورى که اطراف آن را دیوار کشیده اند «حائط» می گویند.

ابن منظور در «لسان العرب» می گوید «و الحائط: الجدار لِأَنَّهُ يحوط ما فيه، و الجمع حيطان». «حائط» به معنای دیوار است؛ زیرا آنچه را در وسط آن قرار دارد، احاطه می کند و جمع آن «حیطان» است.

جالب اینکه معنی اصلی «حوط» حفظ و نگهداری چیزی است و به دیوارهایی که گرداگرد چیزی را می گیرد حائط گفته اند؛ زیرا آن را حفظ می کند. فرق «جدار» با «حائط» در همین است که حائط در اصل، چیزی است که گرداگرد را احاطه کند ولی «جدار» به هر دیواری گفته می شود.

بنابراین، معنی ندارد که به ستونی شبیه ستون فعلی جمرات، حائط بگویند، و اگر «حائط» در آنجا بوده، دیواری شبیه دیوار حوضچه فعلی جمرات بوده که اطراف آن قطعه زمین مخصوص کشیده شده است، و ارتباطی به ستون ندارد (دَقَّت بفرمایید).

۲ - وانگهی تشبیه به «صفا و مروه» معنی خاصی را در اینجا القا می کند؛ زیرا صفا و مروه دو کوه است؛ یکی کوچک و دیگری کمی بلندتر و در آنجا دیواری وجود نداشته است. به علاوه دیوار بودن چه ارتباطی به مسئله وضو دارد، که می فرماید این هر دو (صفا و مروه، و جمرات) حیطان هستند و نیازی به وضو ندارد.

تصوّر ما این است که منظور از حدیث بالا این است که: صفا و مروه یک محوطه معمولی است؛ نه مسجد، مانند جمرات، و هیچ کدام از این دو حکم خانه کعبه و مسجدالحرام را ندارد، که وضو گرفتن برای انجام طواف، واجب باشد و برای دخول در مسجد مستحب.

بنابراین حدیث مزبور هیچ گونه دلالتی بر وجود ستون در جمرات ندارد، بلکه ممکن است دلالت بر خلاف داشته باشد. به علاوه، همان گونه که گفته شد، حدیث مزبور حدیث ضعیفی است که چیزی را ثابت نمی کند.

البته دلیل اصلی ما در این بحث «روایات» است و کلمات بزرگان علما شاهد خوبی بر تأیید مطلب است و کلمات مشاهیر ارباب لغت نیز مؤید یا دلیل دیگری است. (دَقَّت کنید)

نتیجه بحث روایی

گرچه در هیچ یک از روایاتی که در بالا آوردیم، سخنی از ماهیّت «جمره» به میان نیامده، لیکن از تعبیرات موجود در آنها می توان اطمینان یافت که در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) چیزی جز محلّ اجتماع سنگریزه ها در آن قطعه زمین معین از منی وجود نداشته و در زمان فقهای پیشین خاصّه و عامّه نیز وضع به همین منوال بوده است، و اگر ستونی ایجاد کرده اند به عنوان علامت و نشانه بوده است.

و به تعبیر دیگر، ستونی به نام جمره در منی نبوده که به آن سنگ بزنند؛ بلکه حجاج سنگ ها را به همان محلی که امروز به صورت حوضچه هایی در اطراف جمرات بنا شده است، پرتاب می کردند.

نکته:

از تواریخ معروف؛ مانند تاریخ «مروج الذهب» مسعودی و «تاریخ کامل» ابن اثیر استفاده می شود که در عصر جاهلیّت، قبر بعضی از افراد منفور و خیانتکار را رجم می کردند.

مسعودی در «مروج الذهب» می گوید: هنگامی که «ابرهه» همراه لشکر فیل برای خراب کردن کعبه آمد، نخست به «طائف» رفت.

قبیله «بنی ثقیف» شخصی به نام «ابورغال» را همراه او فرستادند تا راه آسان به سوی مکه را به او نشان دهد. ابورغال در اثنای طریق، در محلی به نام «مغمّس» (میان طائف و مکه) از دنیا رفت و او را در همان محلّ دفن کردند و بعد از آن، عرب «قبر او را (همه ساله) به خاطر خیانتش سنگسار می کرد». حتّی این کار به صورت ضرب المثل درآمد چنان که یکی از شعرا، که با فرزدق مخالف بوده، می گوید:

«إذا مات الفرزدق فارجموه كما ترمون قبر ابي رغال

هنگامی که فرزدق از دنیا می رود (قبر) او را رجم کنید، همان گونه که قبر «ابورغال» را رمی می کنید».

همان مورّخ در نقل دیگری می گوید:

بعضی گفته اند: ابورغال کسی بود که در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) در مأموریتی که از سوی آن حضرت در امر جمع آوری زکات پیدا کرده بود، خیانت کرد. قبیله اش (بنی ثقیف) او را کشتند و هر سال قبرش را رجم می کردند و در این زمینه این شاعر گفته است: و أَرْجُمُ قَبْرَهُ فِي كُلِّ عَامٍ كَرَجْمِ النَّاسِ قَبْرَ أَبِي رِغَالٍ(۳۲)

این احتمال نیز وجود دارد که آنها دو نفر بودند؛ یکی در زمان «ابرهه» و دیگری در دوران حکومت اسلامی پیامبر(صلی الله علیه وآله) در مدینه.

«ابن اثیر» نیز در کتاب معروف «تاریخ کامل» داستان ابرهه و ابورغال را نقل کرده، بعد از ذکر مرگ او در محلی به نام «مغمّس»، می گوید:

«فرجمت العرب قبره فهو القبر الذی يُرجم». (۳۳)

در سفینه البحار، در داستان ابولهب (واژه لهب) آمده است:

بعد از مرگ ابولهب جسد او سه روز گندیده به روی زمین بود؛ تا اینکه آن را در بعضی از ارتفاعات مکه (سر راه عمره) زیر سنگی دفن کردند و بعد از نشر اسلام قبر او را سنگباران می کردند!

از این تعبیرات استفاده می شود که عرب، قبل و بعد از اسلام، قبور افراد منفور را رمی می کردند و ظاهراً آن را از رمی جمرات گرفته بودند و در این تواریخ نوشته نشده است که ستونی بر بالای قبور مزبور ساخته باشند و آن را «رمی» کنند. اگر واقعاً در آن زمان در جمرات ستونی وجود داشت، مناسب بود که عرب به همان صورت تقلید کنند. نمی خواهیم این مطلب را به عنوان دلیلی مطرح کنیم؛ بلکه تنها به صورت یک مؤید محسوب می شود. نتیجه نهایی بحث

از مجموع بحث های گذشته چنین می توان نتیجه گرفت که:

۱ - نه تنها دلیلی بر لزوم اصابت سنگریزه ها به ستون ها از نظر فقه اسلامی؛ اعم از فقه شیعه و اهل سنت در دست نیست؛ بلکه کفایت رمی ستون ها اگر سنگریزه ها در دایره اطراف ستون ها نیفتد، محل تأمل است. (دقت شود). آنچه مسلم است کفایت پرتاب سنگریزه ها در همان دایره اطراف ستون هاست.

۲ - بنابر آنچه در بالا آمد، حُجّاج محترم نباید به خود زحمت دهند و به استقبال خطرات مختلف بروند و ستون ها را رمی کنند، بلکه به راحتی می توانند هفت سنگ کوچک به دایره اطراف ستون ها پرتاب کنند و بی درنگ از محل دور شوند و راه را برای بقیّه بگشایند.

۳ - اگر سنگ ها احیاناً به ستون ها برخورد و در پای آن بیافتد کافی است؛ ولی تحمل این مشقّت لازم نیست.

۴ - هرگاه از طبقه بالا رمی کنند و سنگ را به حوضچه هایی که در طبقه بالا قرار دارد پرتاب کنند، کافی است؛ زیرا حوضچه های بالا به صورت قیفی ساخته شده و سنگ ها را به حوضچه های پایین منتقل می کند.

۵ - سزاوار است همه محققان اسلامی این مسئله را مورد بررسی قرار دهند و هرگاه علمای اعلام شیعه و بزرگان اهل سنت، پس از بررسی لازم، بر این مسئله توافق کنند، یکی از مشکلات عظیم حج، که سبب ازدحام می شود و بارها

موجب از بین رفتن و یا مجروح شدن گروه زیادی از حجاج عزیز گردیده است، ان شاءالله حل خواهد شد، در عین اینکه عملشان ان شاءالله هماهنگ با اعمال رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی(علیهم السلام) خواهد بود والله العالم.

استقبال چشمگیر نخبگان و نقدها

بحمدالله استقبال بسیار خوبی از کتابچه «تحقیق جدید درباره رمی جمرات» از سوی علمای بلاد و جمعی از فضایل حوزه علمیه به عمل آمد و نامه های فراوانی به عنوان قدردانی ارسال فرمودند که بدین وسیله از همه آنان تشکر می کنیم.

در بعضی از نامه ها نقدها و سؤالاتی مطرح شده که به اطلاع حضرت آیة العظمی مکارم شیرازی رسید و ایشان توضیحات و پاسخ هایی که ذیلاً از نظر خوانندگان عزیز می گذرانیم بیان کردند.

گروه تحقیقات و علوم اسلامی

بعضی از علمای محترم حوزه علمیه در دستخط خود نوشته اند: «ما قبول کردیم که طبق مدارک موجود «جرمه» همان قطعه زمین است که به آن سنگ می اندازند (نه ستون ها) ولی قدر مسلّم همان مقدار زمینی است که زیر ستون ها قرار دارد و چون دسترسی به زمین زیر ستون ها نداریم ناچار به خود ستون ها سنگ می زنیم. (دقت فرمایید)

پاسخ:

اولاً: از بسیاری از روایات و یا کلمات فقهای شیعه و اهل سنت استفاده می شود که بعضی از حجّاج در گذشته روی یک طرف جمره (دایره ای که به آن سنگ می زدند) می ایستادند و طرف دیگر را سنگ می زدند (هر چند از این کار نهی شده است) به یقین این تعبیر در مورد دایره ای که قطر آن حدود یک متر باشد معنی ندارد بلکه به نظر می رسد دایره ای چندین متری بوده که بعضی در یک طرف آن می ایستادند و طرف دیگر را می زدند.

بنابراین بسیار بعید به نظر می رسد که محل رمی فقط مساحت قریب به یک متر مربع باشد که زیر ستون ها قرار دارد بلکه ظاهر این است جمره به اندازه حوضچه های فعلی یا بیشتر بوده است.

در کلامی که سابقاً از شهید نقل کردیم تصریح شده «زمین زیر ستون و اطراف آن» (دقت کنید).

ثانیاً: به فرض که چنین باشد اقرب به آن قطعه زمین، زمین های مجاور و اطراف آن است نه ستون هایی که چندین متر از سطح زمین بالاتر است و اگر بخواهند از طبقه بالا رمی کنند مشکل بیشتر می شود چرا که ستون ها در طبقه بالا از زمینی که زیر آن است بسیار دورند.

اگر ملاحظه اقربیت باشد زمین های اطراف اقرب است.

ثالثاً: در بعضی از سفرهای حج - مانند حجة الوداع - بیش از یکصد هزار نفر در خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) بودند که هر کدام ۲۱ سنگ به جمره عقبه و ۱۴ سنگ به جمرات دیگر می زدند و انداختن این تعداد سنگ روی یک زمین به وسعت حدود یک متر مربع باشد بسیار بعید است و در عصر ما اگر میلیون ها نفر بخواهند ده ها میلیون سنگ روی زمینی به این کوچکی بیندازند غیر ممکن است.

بنابراین نباید تردید داشت که رمی در داخل دایره حوضچه هایی که فعلاً اطراف ستون ها قرار دارد کفایت می کند.

سؤال ۲ تا ۵:

یکی از علمای بافضیلت شهرستان ها که در «منصب امامت جمعه» نیز انجام وظیفه می کند در نامه خود چنین می نویسند:

تحقیق جنابعالی درباره حکم و موضوع متعلّق رمی جمرات را مطالعه کردم، فجزاک الله عن الاسلام و الفقهاء خیر الجزاء، ولکن چند نکته برای حقیر مبهم است.

۱- در بعضی از روایات از جمره «عقبی» تعبیر به «عظمی» دارد (وسائل ج ۱۰، ص ۶۷) و این می تواند به خاطر بزرگ بودن

ستون موجود در آن دوران باشد این گونه تعبیرات لااقل علم بعدم وجود را غیر مقدور می نماید.

۲- روایت دیگری در صفحه ۱۷۱ آمده است «ثم اتت جمره القصوى التى عند العقبة فارمها من قبل وجهها ولا ترمها من اعلاها

الخ» به نظر می رسد که در آن محل ستونی بوده است و دستور استحبابی و یا ارشادی به این است که آن مقدار از ستون که

مواجه شخص رامی هست رمی شود نه آن مقداری که مرتفع است، و این توجیه در روایت از آنچه جنابعالی در تفسیر روایت فرموده

اید مناسب تر به نظر می رسد.

۳- تغییراتی که در مشاعر حج به وجود آمده است به خاطر حساسیتی که نسبت به آنها بوده است همواره مورد توجه تاریخ نویسان

بوده است، بنابراین بعید به نظر می رسد که ساخت یک ستون در محل جمره بدون هیچ گونه ذکرى واقع شده باشد.

۴- مستحب است انداختن ریگ «خذفاً» باشد و تفسیر خذف به این است که سنگریزه روی ناخن انگشت اشاره و زیر انگشت

بزرگ باشد و ریگ انداختن به این کیفیت مناسبت با ستون مرتفع دارد نه با محل غیر مرتفع که مساوی زمین است!

پاسخ:

۱- جمره خواه به معنی ستون ها باشد و خواه به معنی قطعه زمینی که سنگ به آن پرتاب می کنند - كما هو الحق - کوچکی و

بزرگی برای آن تصور می شود هرگاه دایره بزرگ تر باشد عظیم تر است و اگر کوچک تر باشد صغیرتر، بنابراین تعبیر به «عظمی»

در بعضی از روایات هیچ تأثیری در مسئله مورد بحث ندارد.

۲- در مورد روایت «ثم اتت جمره القصوى...» اگر امام(علیه السلام) می خواست بفرماید: «آن مقداری از ستون که در مقابل تو می

باشد رمی کن نه بالای ستون را» باید بفرماید «فارم قبل وجهها ولا ترم اعلاها» و به کار بردن کلمه «من» در اینجا درست

نیست؛ زیرا «رمی» بدون «من» متعدی می شود. گفته می شود «رمیت الجمره» و نمی گویند «رمیت من الجمره».

نتیجه این که «من» در روایت اشاره به محلی است که شخص رمی کننده می ایستد. یعنی در آن طرف بایست که جمره در برابر

توست و در سمت بالای جمره نایست. زیرا جمره عقبه در محلی بوده که یک طرف آن پایین تر و طرف دیگر آن بالاتر بوده است.

۳- در مورد سؤال سوم باید توجه داشت که ستون ها را به عنوان علامتی برای محل جمرات ساخته اند و گاه بر بالای آن چراغ

نصب می کردند بنابراین تغییری در «مشاعر حج» ایجاد نشده است همان گونه که الان تابلوهایی برای تعیین حدود مشعر و منی و

عرفات نصب کرده اند و هیچ کس نسبت به آن حساسیتی نشان نمی دهد و نمی گوید چرا مشاعر حج را تغییر داده اند.

۴- انداختن سنگ به صورت «خذف» (بر وزن حذف که مشهور در تفسیر آن این است که ریگ را در میان انگشت ابهام و ناخن

انگشت سبابه بگذارد و پرتاب کند) از مستحباتی است که غالب فقها به آن فتوی کرده اند ولی این کار هیچ دلالتی بر وجود ستون

ندارد زیرا هم ستون را به صورت خذف می توان رمی کرد و هم زمینی را که در اطراف آن است بلکه ما معتقدیم این دستور با نفی

ستون ها بیشتر سازگار است زیرا پرتاب کردن سنگ به صورت خذف (مخصوصاً از فاصله ۱۰ یا ۱۵ ذراع که در روایات آمده است) و اصابت آن به ستون برای اکثر اشخاص مشکل یا غیر ممکن است، ولی پرتاب کردن به اطراف ستون به این صورت برای غالب اشخاص امکان پذیر است (دَقْتُ بفرمایید).

بنابراین شاهد مذکور بر خلاف مطلوب گوینده محترم دلالت است.

از همه اینها گذشته به فرض که اشارات وارده فوق در روایات إشعاری به مسئله ستون داشته باشد هرگز در برابر ادله روشنی که از روایات و کلمات فقها و کلمات اهل لغت که صراحت یا ظهور دارد بر این که جمره همان قطعه زمینی است که سنگ بر آن پرتاب می کنند. مثلاً روایات و یا عباراتی داریم که می گوید: «اگر سنگ به روی زمین افتاد و غلتید و در جمره قرار گرفت کفایت می کند» مقاومت نمی کند.

این گونه تعبیرات به خوبی نشان میدهد که جمره همان قطعه زمین است نه ستون ها.

سؤال ۶: بعضی از علمای حوزه در نامه خود مرقوم داشته است: در بسیاری از کلمات فقها در مورد جمرات تعبیر به «ارض» دیده نمی شود، سپس بخشی از این کلمات را ذکر کرده، و چنین نتیجه گرفته اند: «پس همه فقها اعتقاد ندارند که جمره همان قطعه زمین مخصوص است».

پاسخ: مفهوم این سخن این است که بعضی از فقهای گرامی درباره موضوع جمرات سکوت کرده اند، و سخنی از «ارض» یا «ستون» نگفته اند و مسلّم است که سکوت آنها نه چیزی را اثبات می کند و نه چیزی را نفی می کند.

سؤال ۷: همین نویسنده محترم می نویسد: چه مانعی دارد ما به «استصحاب قهقری» که مورد قبول بعضی از اصولیون است تمسک جوئیم و بگوئیم امروز این ستون ها به عنوان جمرات شناخته می شوند به عقب برمی گردیم و می گوئیم لابد در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) هم چنین بوده است!

پاسخ: این استدلال عجیبی است زیرا:

اولاً: استصحاب قهقری قطعاً حجت نیست و کمتر محققى به سراغ آن رفته است (جز در مورد مسئله اصالة عدم نقل در باب الفاظ که آن هم داخل در استصحاب نیست بلکه اصل عقلانی مستقلی است).

ثانیاً: هیچ یک از ارکان استصحاب در اینجا موجود نیست زیرا نخستین رکن استصحاب «یقین» است، در حالی ما یقین نداریم که جمره امروز این ستون هاست بلکه به شهادت روایات و کلمات فقها و گواهی ارباب لغت یقین به خلاف آن داریم و جمره را همان قطعه زمینی که سنگ ها بر آن پرتاب می کنند می دانیم.

رکن دیگر آن «شک» است ما شک نداریم که در عصر معصومین ستونی وجود نداشته و به فرض که وجود داشته به عنوان علامت و نشانه محل بوده است.

ثالثاً: چرا ما استصحاب متعارف و مورد قبول همه را در اینجا جاری نکنیم و بگوییم قطعاً در زمانی از زمان های گذشته این ستون ها وجود نداشته نمی دانیم کی به وجود آمده، شاید بعد از زمان معصومین(علیهم السلام) به وجود آمده است. جای شگفتی است با آن همه شواهدی که عرض شد چه محلی برای این گونه «تکلفات» باقی می ماند؟! این سخن را با کلامی از «محب الدین طبری» مکی از علمای اهل سنت در قرن هفتم به پایان می بریم:

او درباره محل رمی چنین می گوید:

«و ليس للرمي حدّ معلوم غير أن كل جمرة عليها علم و هو عمود معلق هناك فيرمي تحته و حوله ولا يبعد عنه احتياطاً و حدّه بعض المتأخرين بثلاثة أذرع من سائر الجوانب؛ برای محل رمی حدّ معینی نیست جز این که بر هر جمره ای ستون معلقی است که زیر آن و اطراف آن را رمی می کنند و بعضی از متأخرین حدّ محل رمی را از هر طرف سه ذراع دانسته اند» (یعنی دایره ای به شعاع سه ذراع)(۳۴)

این سخن نیز برای تأیید مدّعا گویاست.

ذکر این نکته نیز لازم است که یکی از طالبّ محترم جزوه ای در این زمینه منتشر کرده که چون در سطحی نبود که نیاز به جواب داشته باشد از آن صرف نظر شد.

شواهد جدیدی از کلمات بزرگان فقهاء

پس از پایان این بحث به فتاوای دیگری از بزرگان فقههای خاصّه و عامّه برخورد کردیم که همگی حکایت از این دارد که جمرات ستون های فعلی نیستند بلکه قطعه زمینی است که سنگ بر آن پرتاب می کنند، و لازم دیدیم برای تکمیل بحث های گذشته آنها را در اینجا بیاوریم:

۱- مرحوم علامّه در «قواعد» می فرماید:

«لو وقعت علی شیء و انحدرت علی الجمره صح؛ هرگاه سنگ ریزه ها بر چیزی واقع شود و در جمره فرو افتد صحیح است»(۳۵)

تعبیر به «انْحَدَرَتْ عَلَى الْجَمْرَةِ» به خوبی نشان می دهد که جمره همان قطعه زمینی است که سنگ به آن می اندازند.

۲- ابن فهد حلی در «محرر» می گوید:

«لَوْ وَقَعَتْ عَلَى شَيْءٍ ثُمَّ انْحَدَرَتْ مِنْهُ إِلَى الْجَمْرَةِ أَجْزَأُ إِيضاً؛ هرگاه سنگریزه بر چیزی بیافتد سپس از آن به جمره فرو افتد آن هم کافی است».(۳۶)

این تعبیر نیز مانند تعبیر علامّه حلی دلیل بر مقصود است.

۳- «ابوالصلاح حلبی» که در کتاب «کافی» می گوید:

«فاذا انتهى الى منى فليَنزل بها و يات الجمره العقبة فليقف من قبل وجهها ولا يقف من اعلاها؛ هنگامی که حاجی به منی رسید در آن فرود آید به سراغ جمره عقبه برود و در برابر آن بایستد و بالای آن نایستد».(۳۷)

به یقین هیچ آدم عاقلی بالای ستون نمی ایستد بلکه منظور نهی از ایستادن طرف بالای آن قطعه زمین است.

۴- در «اصباح الشیعه» می گوید:

«و یستحب ان یقف من قبل وجه الجمره ولا یقف من اعلاها؛ مستحب است در مقابل جمره بایستد و طرف بالای آن نایستد».(۳۸)

این تعبیر نیز مانند تعبیری است که در «کافی» آمده بود.

۵- در کتاب «شرایع» (از یحیی بن سعید) می خوانیم: «فالواجب فيه النية و العدد... و اصابة الجمره بها بما يفعله فلو وقعت على شيء و انحدرت على الجمره جاز...؛ واجب است در رمی نیت کند و عدد (هفت) نیز شرط است و باید به وسیله او به جمره اصابت کند و اگر روی چیزی واقع شود و از آن سرازیر گردد و به وسیله آن به جمره برسد کافی است».(۳۹)

۶- مرحوم «شیخ الطائفه» در «نهایه» می فرماید:

«فان رمی بحصاة فوقعت فی مَحْمِلِه اعاد مکانها حصاء اخرى، فان اصاب انساناً او دابة ثم وقعت على الجمره فقد اجزأه؛ هرگاه سنگی بیندازند و در محل بیافتد باید به جای آن، سنگ دیگری پرتاب کند، و هرگاه به انسان یا حیوانی اصابت کند و روی جمره بیافتد کافی است».(۴۰)

حسن ختام

۷- از تمام این عبارات ها جالب تر و روشن تر عبارتی است که مرحوم محقق بزرگوار «علامه بحر العلوم» در رساله ای که در باب «حج و عمره» نگاشته و آن را به نام «تحفة الکرام»(۴۱) نامیده است آمده ذکر کرده. در این رساله می خوانیم:

«قال ابن جماعة(۴۲) قال الشافعي: ان الرمي مجتمع الحصى، عند بناء الشاخص هناك، لا ما سال من الحصى، و لا البناء الشاخص، فانه بنى علامة على موضع الرمي؛ ابن جماعه می گوید: پیروان مکتب شافعی گفته اند که مرمی محل اجتماع سنگریزه هاست که در کنار «بناء شاخص» قرار دارد، نه سنگ های پراکنده اطراف آن و نه بنای شاخص! زیرا این بنا برای نشانه محل رمی ساخته شده است. (و نباید سنگ بر آن زد)»

خوب دقت فرمایید: از این سخن معلوم می شود که حداقل در قرن هشتم و نهم که «ابن جماعة» در آن می زیسته ستونی به عنوان «علامت محل رمی» در محل جمرات بوده که مردم آن محل را گم نکنند و این همان چیزی است که ما سابقاً به عنوان احتمال ذکر کردیم و از عبارت ابن جماعه روشن می شود که این یک واقعیت است نه احتمال، یعنی ستون هایی که بعد از زمان پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در آنجا ساخته اند به عنوان «شاخص و علامت» بوده است نه جمره. (دقت کنید)

۸- در همان کتاب از «ابن حاجب» که از فقهای مالکی قرن هفتم است چنین نقل می کند:

«و اراد ابن الحاجت بالجمرة رأس المرمى، لا البناء الشاخص؛ ابن حاجب منظورش این است که نوک محل سنگریزه ها را بزند نه ستون شاخص را!»

۹- در همان کتاب از ابن العلی مالکی نقل می کند: «ان بعض المتأخرين من المالکیة حذر من الرمی فی البناء الذی هنالک و قال انه لو رمی الیه لم یجزه؛ بعضی از علمای متأخرین مالکیه مردم را برحذر داشته اند که سنگ را به بنائی که در آنجاست نزنند و گفته اند اگر به آن بزنند کافی نیست!» (باز هم دقت فرمایید)

۱۰- در همان کتاب آمده است: «و قال الشہید ان لو وقعت علی ما هو اعلی من الجمرة ثم استرسلت اجزأت؛ شہید اوّل و دوّم (از علمای بزرگ امامیّه) گفته اند هرگاه سنگریزه ها بالاتر از جمره بیافتد سپس بغلتد (و در جمره قرار گیرد) کافی است». تعبیر «ثم استرسلت» گواه روشن دیگری است بر مطلوب.

نتیجه:

از این همه تعبیرات فقهای بزرگ خاصّه و عامه به روشنی استفاده می شود که جمره نزد آنان همان قطعه زمینی بوده که سنگ بر آن پرتاب می کردند و در زمان آنها یا اصلاً ستونی وجود نداشته، یا اگر وجود داشته به عنوان شاخص و علامت بوده تا مردم آن محل را گم نکنند.

و همان گونه که سابقاً هم اشاره کردیم عکس های قدیمی جمرات نشان می دهد که سابقاً بالای ستون ها چراغ می آویختند تا نشانه باشد.

«بنابر این حجاج می توانند با فکر راحت سنگ های خود را به اطراف ستون های موجود - یعنی محل اجتماع سنگریزه ها - پرتاب کنند و به راحتی از آنجا دور شوند».

والله العالم بحقایق احکامه